

تنها ترین عاشق، عاشق ترین تنها!

نسران قاری

کتاب نیستان

قادری، نصرالله.

تنها ترین عاشق، عاشق ترین تنها / نصرالله قادری.

تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۳.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۷۷۹-۳

ابوذر غفاری، ۳۲ق.

داستان های فارسی - قرن ۱۴.

۱۳۹۳ ۸۱۷۱ / الف / PIR

۳۳/۶۲

۳۴۹۰۰۷

تنها ترین عاشق، عاشق ترین تنها

نصرالله قادری

طرح جلد: افروز بیگی

کتاب نیستان

چاپ اول ۱۳۹۳ ۳۰۰ صفحه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۷-۷۷۹-۳

چاپ و صحافی: کانونچاپ

نیستان: ۲۲۶۱۲۴۴۳-۵

۲۸۰۰۰ تومان

ارتباط با شما ۳۰۰۰۸۵۵۲

www.neyestanbook.com

پیشکش به:

با ادب و فروتنی بسیار، تقدیم به دکتر

سیاوش امین‌نژاد. مردی که هنوز بوی

«آدمیت» می‌دهد و من بسیار بیشتر از بسیار

دوستش می‌دارم. سبز بماند تا دیر.

مقدمه

سرزدن آفتاب «محمد»ی از ازل

«دریغا تو پنداری که بلا هر کس را دهند؟ تو از بلا چه خبری داری؟
باش تا جایی رسی که بلای خدا را به جان بگیری! مگر از آن بزرگ
نشنیده‌ای که گفت: و عذاب اکبر، «عشق خدا» است.
در حین عشق ورزیدن و نثار کردن خود، در حین نثار کردن در شخص
دیگر، خود را می‌یابیم، خود را کشف می‌کنیم. هم او و هم خود را
کشف می‌کنیم. شناسایی کامل فقط به وسیله عمل «عشق» به وجود
می‌آید. این «عمل» از حدود فکر و کلام تجاوز می‌کند، و این است
غوطه‌ور شدن دلیرانه در تجربه وصل است.»
از همان «وقت» که طرح این «چهارگانه» در ذهنم شکل گرفت، تا

وقتی که اولینش به نام «ناله‌های عشق» متولد شد و اینک که دومین پاره آن «تنهاترین عاشق، عاشق‌ترین تنها» زاده می‌شود و آنک آهستن «شور شیرین عشق» هستم؛ پی‌جوی شیوه‌ای بودم که تمامت این چهارگانه را در خود جای دهد. به مدد او یافتنش یا تصور می‌کنم که یافته‌ام. پس بدیهی است که همه این چهارگانه از یک شیوه اما «سبک»های مختلف پدید آید. اولین «سلمان» بود و این «ابوذر» است و سومی «بلال» است و چهارم «مقداد». این چهار تن از میان یاران حضرت محمد مصطفی (ص) برگزیده شده‌اند. مثل همه یاران او غریب و هنوز هم ناشناخته. من سعی کرده‌ام آن‌گونه که شعورم یاری می‌دهد آن‌ها را ادراک کنم و منابعی را که می‌توانی از آنها ارائه نمایم. این عمل نیازمند تحقیق گسترده است. من که همه منابعی که در توان من است را مطالعه کنم. منابع اصیل ادراکات، سنت و منابع شیعه؛ پیروان راستین مولای عدالت را. اما من تاریخ‌نویس و سرگذشت‌نامه‌نویس نیستم. من تصور می‌کنم که نویسنده‌ام. پس تقدر به علامه «تخیل» و خلق پدیده تازه را مدنظر داشته‌ام. آنچه که پیش از این نامت تاریخ نیست، اما سندیت تاریخی دارد و به‌عنوان یک اثر هنری خلق شده است. این همه توان من ناتوان است و باور دارم که آنها بزرگ‌تر از این هستند که من ناتوان آفریده‌ام. من مأمور به انجام وظیفه‌ای هستم که به من محول شده، مسئول حصول نتیجه اوست. همین و بس.

فهرست

- ۱- بقایای روحی روح حقیقی! ۱۱
- ۲- سربلند و باوقار بمیر! ۲۹
- ۳- آن مرد در باران آمد! ۴۱
- ۴- هزار هزار چشم در خانه تن! ۵۵
- ۵- اولین سلامی که در اسلام گفته شد! ۶۹
- ۶- ستیز با مهر گستر بخشنده بخشایشگر ۱۰۱
- ۷- کشتی در اقیانوس نور ۱۱۳
- ۸- افسون بودگاری! ۱۳۵
- ۹- ما را تمام لذت هستی به جستجوست! ۱۶۱
- ۱۰- صدای بال هزار هزار فرشته می آید! ۱۸۳
- ۱۱- اشک زن‌ها را لمس نکنید مقدس است! ۲۲۷

- ۱۲- بعضی مرگ‌ها فقط یک نقطه کوچکند، همین!..... ۳۷۱
- ۱۳- ستاره‌ها را بو کن!..... ۳۱۱
- ۱۴- من می‌خواهم او زنده بمیرد!..... ۳۳۷
- ۱۵- آن مرد با استخوان شتر در دست آمد!..... ۳۵۵
- ۱۶- اگر جانشین همه نداشتن‌هاست!..... ۴۰۷
- ۱۷- و این سفر یگانه بود!..... ۴۲۷
- ۱۸- نوشی!»: «ایدا عشق است!»..... ۴۴۵
- ۱۹- ا که تنها بود و در روز رستاخیز تنها مبعوث می‌شود!..... ۴۸۹
- ۱- تنها‌ترین عاشق، عاشق‌ترین تنها!..... ۵۰۷
- از همین قلم..... ۵۰۹